هویت انسانی
در اندیشه صدرالمتألهین

زهرا خزاعی*
دانشیار دانشگاه قم

چکیده

هویت شخصی از مباحث مهم و پیچیده در حوزه فلسفه نفس است که از جهات مختلفی با فلسفه اخلاق و متافیزیک نیز ارتباط داشته و مسائلی را در این دو حوزه ایجاد کرده است. توجیه مسئولیت اخلاقی و جاودانگی انسان در زندگی پس از مرگ، توجه فیلسوفان نفس را به اهمیت و ضرورت تبیین هویت شخصی معطوف داشته است. در این مقاله قرار است دیدگاه صدرالمتألهین در باره هویت انسانی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در ابتدا به برخی از مهمترین نظریه‌های معاصر درباره هویت شخصی اشاره شده است که در مجموع، به دوشاخه تحویلگرایی و غیر تحویلگرایی قابل تقسیم است. تحویلگرایان سعی دارند هویت انسانی را به عنصری مثل حافظه، عنصر بیولوژیکی یا حالات مستمر روانشناختی تحویل ببرند و غیر تحویل گرایان دیدگاهی مخالف این دارند. برغم آنکه نظریه صدرا با هیچکدام از نظریه‌های مطرح شده همخوانی ندارد اما از جهاتی میتوان آنرا با رویکرد غیر تحویلگرایانه سازگارتر دید. صدرا سعی میکند با تکیه بر مبانی وجود شناختی و نفس شناختی فلسفه خود، تصویری از هویت انسانی ارائه کند که در عین حال که ناظر به ماهیت انسانی است، بیانگر هویت شخصی هم باشد؛ هویتی که در فرایند شکلگیری آن سه عنصر ملکات، نیات و اعمال نقش عمده‌یی ایفا میکنند. میزان سازگاری این سه عنصر با عقلانیت باعث میشود تا انسانها هویتهای متفاوتی داشته باشند. علاوه بر اینکه هیچ انسانی دارای هویت واحد و ثابتی نیست بلکه هویت، واقعیتی است ممتد که در عین وحدت، یک حقیقت متکثر است.

کلید واژگان

هویت انسانی	هویت شخصی
صدرالمتألهین	ملکات
نیات	اعمال

مقدمه

همه ما به علم شهودی درک میکنیم که دارای هویت شخصی هستیم اما مسئله اصلی تعیین و تبیین ماهیت هویت شخصی است . فیلسوفان قدیم، برغم اهمیت دادن به تعریف ماهیت کلی انسان چندان به این مسئله توجه نداشته اند و فیلسوفان مدرن نیز معمولا سعی کرده اند این مسئله را در قالب پاسخگویی به مشکلی که ارتباط مستقیم با هویت شخصی دارد و بمعنایی برآمده از آن است، یعنی

*. z-khazaei@qom.ac.ir

اینهمانی شخصی، تبیین کنند. مثلا «نونان» توجیه اینهمانی را در گرو تعیین شرایط منطقاً لازم و کافی برای تحقق آن میداند.[1] لازمه تعیین این شرایط، داشتن فهمی روشن از معنای شخص بودن یا همان هویت شخصی است. اختلاف فیلسوفان در باره شرایطی که بتوان با آن هویت فرد را تعریف و تعیین کرد، باعث شکلگیری نظریه‌های گوناگون شده و تنوع آنها حکایت از پیچیدگی و اهمیت فهم هویت انسانی یا به بیانی بهتر، هویت شخصی دارد.

این موضوع در عین حال که از مباحث مطرح در حوزه فلسفه نفس میباشد، از جهات گوناگون با فلسفه اخلاق و متافیزیک ارتباط داشته و مسائل مختلفی را در این حوزه‌ها ایجاد کرده است. فیلسوفان اخلاق بدنبال پاسخی برای مسئله مسئولیت اخلاقی هستند و علمای مابعدالطبیعه میخواهند مسئله جاودانگی انسان پس از مرگ و مشکل ثواب و عقاب آخرت را توجیه کنند. لازمه حل این دو مشکل، اثبات اینهمانی شخصیت است؛ یعنی راهی برای اثبات اینکه X همان کسی است که در زمان t_1 عمل درست یا خطایی را انجام داده است، اثبات این مهم، مبتنی بر فهم ما از هویت فردی است، زیرا تصمیم گیری در باره اینهمانی، متفرع و وابسته به اینستکه چه تصویری از هویت انسانی داشته باشیم.

فیلسوفان سنتی، مدرن و پست مدرن با نگاههایی متفاوت به تفسیر ماهیت و هویت انسان پرداخته اند و برخی بر این باورند که تعریف کلی و عام از ماهیت انسان میتواند نشان دهنده هویت افراد نیز باشد. در این نگاه، همه اتفاقاتی که برای نفس انسان در طول زندگی می افتد در حکم عوارض و زوائدی هستند که تغییرات کلیدی و جوهری در انسان ایجاد نمیکند و همین عوارض، نشانگر شخصیت فردی هستند اما برخی هویت را چیزی فراتر از عوارض شخصی میدانند. بعضی قائل به هویت مشخصی برای انسان هستند و برخی معتقدند هر انسانی باید هویت خود را بکمک نقشهایی که ایفا میکند بسازد.

برخی از پرسشهایی که بنحوی با هویت شخصی ارتباط داشته و از جمله مسائل مطرح در حوزه فلسفه نفس میباشند، از این قرارند:

من چه کسی هستم؟ یعنی چه چیزی باعث میشود تا یک فرد، منحصر بفرد و متمایز از دیگران باشد؟ آیا هویت، شیوه‌یی است که در آن، هر کس خود را میبینید یا شبکه‌یی است از ارزشها و اعتقاداتی که زندگی فرد را میسازد؟ این هویت فردی یک ویژگی است یا مجموعه‌یی از ویژگیها؟

شخص بودن به چه معناست؟ شرط لازم و کافی برای اینکه چیزی، شخص تلقی شود چیست؟ چه چیزی باعث میشود تا یک شخص در طول زمان باقی بماند؟ بطور تاریخی، این پرسش از امید و ترس بعد از مرگ ناشی شده، چیزی که در فیدون افلاطون مطرح شده است مبنی بر اینکه اگر جهانی دیگر باشد آنگاه چه باعث میشود تا من همین باشم؟ دلیل و مدرک مبنی بر اینکه هر شخصی چه هویتی دارد و چگونه شناخته میشود، چیست؟ بعبارت دیگر، چگونه میتوان اثبات کرد هویت افراد در طول زمان یکسان باقی میماند؟ پرسش مربوط بدلیل، از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ بر ادبیات فلسفی غالب بود.[2]

---

1. Noonan, Harold W., *Qersonal Identity*, London, Routledge, 2003, p.2.

2. See:
Penelhum, *Survival and Disembodied Existence*, London: Routledge, 1970; and also: Kegan Paul. & Schoemaker, S. , *Self Knowledge and Self-Identity* , Ithaca: Cornell University Press, 1963.

من چه هستم؟ ماهیت متافیزیکی ما چیست؟ از چه ساخته شده ایم؟ اگر از ماده، چه ماده‌یی؟ بلحاظ وجودی، جواهری جدا از هم هستیم یا هر کدام از ما نوعی فرایندیم، یا بخشی از یک چیز دیگر؟

در این رابطه پاسخهای گوناگونی داده شده است: یک پاسخ اینستکه ما ارگانیسمهای زیستی هستیم[3]؛ دیگر اینکه جواهر غیر مادی بسیطیم، یا ترکیبی از بدن مادی و نفس مجرد[4]؛ هیوم میگوید ما صندوقچه‌یی از ادراکات هستیم.[5]

مجموعه پاسخهای ارائه شده را میتوان تحت دو نظریه کلی قرار داد: تحویلگرایانه و غیر تحویلگرایانه. تحویلگرایان معتقدند میتوان هویت را به عامل منفردی تحویل برد، آن را تعریف کرد. در مقابل، غیر تحویلگرایان این را برنمیتابند. تحویلگرایان در این‌باره که هویت انسانی به چه چیزی تحویل برده میشود با یکدیگر اختلاف نظر دارند. رویکردهای بیولوژیکی، روانشناختی و حافظه، از جمله رویکردهایی است که در این حوزه مطرح است. بر اساس رویکرد غیر تحویلگرایانه، حقایق مربوط به هویت شخصی از حقایق بیشتری تشکیل شده است، یعنی فراتر از حقایق مربوط به تداوم فیزیکی و روانشناختی. در این تفسیر، هویت بطور نوعی، حقیقتی در باره خود یا همان نفس دکارتی است که امری است مجرد و جدا از بدن.

هیوم، لاک، و فیلسوفان مدرن مثل آیر[6]، گریس[7]، مکی[8]، پری[9] لویس[10] و پارفیت[11] از نظریه اول حمایت کرده اند و باتلر[12]، رید[13]، چیشلم[14]، سوین برن[15] دیدگاه‌های متفاوتی در باره غیر تحویلگرایی دارند.

در بین فیلسوفان مسلمان، صدرالمتألهین شیرازی نگاه ویژه‌یی به هویت انسانی دارد و سعی میکند بر اساس مبانی فلسفی خود بتفسیر آن بپردازد. از نظر

■ تحویلگرایان معتقدند میتوان هویت را به عامل منفردی تحویل برد، آن را تعریف کرد. در مقابل، غیر تحویلگرایان این را برنمیتابند. تحویلگرایان در این‌باره که هویت انسانی به چه چیزی تحویل برده میشود با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

صدرا، گر چه هویت انسانی بلحاظ مفهومی قابل تعریف و تحدید نیست اما بلحاظ وجودی همه انسانها دارای هویتهای منحصر به فردی هستند که مرتبه خاص وجودی، آن را ویژه و مشخص میکند.

---

3. Shoemaker, S., *Reason and Persons*, Oxford: Clarendon Press, 1984, PP. 112-114; Baker, L. R. , *Persons and Bodies: A Constitution View,* Cambridge University Press, 2000.

4. Swinburne, R. , "Personal Identity: The Dualist Theory", in Shoemaker and Swinburne, *Personal Identity* , Oxford: Blackwell, 1984, p.21.

5. Hume, D., *Treatise of Human Nature*, Oxford: Clarendon Press, 1978, p.252; Compbell, S., The Conseption of a Person as a Series of Mental Events, *Philosophy and Phenomenological Research*, 2006, 73:339 - 358.

6. Ayers.

7. Griece.

8. Mackie.

9. Perry.

10. Lewis.

11. Parfit.

12. Butler.

13. Reid.

14. Chisholm.

15. Swinburne.

از نظر صدرا، عوامل گوناگونی در ساختن این هویت نقش دارند و هر فردی به اختیار و اراده خود، هویت شخصی خود را همانگونه میسازد که میخواهد. وی بدون اینکه تحویلگرایی را بپذیرد یا نظریه او کاملا با غیر تحویلگرایی مطابقت داشته باشد، بگونه‌یی به تفسیر هویت فردی میپردازد که آثار آن در مباحث گوناگون متافیزیک و فلسفه اخلاق مشخص است.

در مقاله حاضر سعی میشود در ابتدا به اجمال، نظریه‌های مربوط به هویت انسانی مورد بررسی قرار گیرد، سپس به نظریه صدرا در باره هویت انسانی یا هویت فردی پرداخته شود. تأکید این مقاله بر عناصر سازنده هویت و شیوه نقش آفرینی آنها در این رابطه میباشد و مناسب است جهت ورود به بحث، به معنای شخصیت در نگاه روانشناسان اشاره شود.

معناشناختی واژه شخصیت در نگاه روانشناسان

واژه‌های personality, character یا identity از جمله واژه‌هایی هستند که در آثار فیلسوفان معاصر، برای اشاره به هویت یا شخصیت انسان، بکار گرفته شده اند. تعریف شخصیت و رشد آن از مباحث محوری در مطالعات روانشناختی است. در یک تعریف کلی، روانشناسی، شخصیت را بمعنای علم توصیف و فهم افراد میداند. روانشناسان در تعاریف خود در باره شخصیت، عمدتاً در پی تعیین ویژگیهایی هستند که فرد بواسطه آنها تشخص و فردیت پیدا میکند. این ویژگیهای شخصیتی معمولاً شامل ویژگیهای ظاهری و روانی هستند که هر فرد در هنگام تولد آنها را داراست، یعنی آنچه باعث میشود شخص x از y متمایز گردد.

واژه personality از واژه یونانی persona بمعنای ماسک گرفته شده است و مطالعه شخصیت یعنی

■ لاک انسان را با ویژگیهای خاص ذهنی تعریف میکند، یعنی بعنوان فاعل عاقل اندیشنده؛ موجودی که دارای خود آگاهی است و در همه زمانها و مکانها برغم تفاوتهای فیزیکی میتواند نفس خود را بشناسد.

مطالعه ماسکهایی که مردم میپوشند و همچنین بخشهای درونی که بواسطه آنها، خود را «خود» مینامیم. بگفته آدامز، شخصیت یعنی «من». در زمان بکارگیری واژه «من»، در واقع همه چیز را در باره خود میگوییم، یعنی علائق، ترس، فضائل، قدرت، ضعف و همه ویژگیهای شخصیتی ظاهری و باطنی که فرد بواسطه آنها یک فرد خاص میشود و از دیگران متمایز میگردد.[۱۶]

برخی از تعاریفی که از شخصیت ارائه شده بقرار زیر است:

شیوه‌یی که در آن، فرد کارهایی مثل تفکر، عشق یا یادآوری را انجام میدهد.

ویژگیهایی که الگوی سازگار رفتاری را تعیین میکند.

شخصیت، یک هویت جوهری نیست که بتوان آن را جستجو کرد، بلکه ساختار پیچیده‌یی است که بوسیله مشاهده گر توصیف و تعریف میشود.[۱۷]

16. Schultz, D. ; Schultz, S.E, *Theories of Personality*, Pacific Grove, CA: Brooks Cole, 1994, p.8.

17. Smith, Bandy D.; Vetter, Harold j., *Theoretical Approaches to Personality*, Englewood Cliffs, N.j: Prentice- Hal, 1982, p.5.

در تعریف ارائه شده از روانشناسان معاصر، بر پویا بودن شخصیت تأکید شده است. در این تعاریف، شخصیت، یک سازمان پویا و دینامیک در درون فرد تلقی شده است که الگوهای ویژه شخصی رفتار، تفکرات و احساسات را ایجاد میکند.[18] بعبارت دیگر، شخصیت بعنوان یک مجموعه پویا و سازمان یافته از ویژگیهایی تعریف میشود که یک فرد، واجد آنهاست و بطور منحصر بفردی بر شناخت، انگیزه‌ها و رفتارهای او در موقعیتهای مختلف تأثیر دارد. مطابق این تعاریف، شخصیت یک امر ثابت و جوهری نیست بلکه فرایند سازمان یافته‌یی است که بر باورها، رفتارها و احساسات فرد تأثیر میگذارد. شخصی بودن این فرایند باعث میشود هر کدام از ما افرادی بینظیر و منحصر بفرد باشیم.

پرسش درباره معنای شخصیت و نحوه شکلگیری آن مربوط به علم روانشناسی است، اما پرسش کلیتری که با مفهوم هویت ارتباط دارد پرسش از ماهیت انسان یا ماهیت یک فرد است، یعنی اینکه تحت چه شرایطی شخص بودن انسان توضیح داده میشود. فلسفه نفس عهده‌دار پاسخ به این پرسش است. در این رابطه، دیدگاههای مختلفی مطرح شده که هر کدام از آنها به ویژگیها یا شرایطی اشاره میکنند که نشان دهنده هویت انسانی هستند. در بخش بعدی به مهمترین آنها اشاره میشود.

نظریه‌های معاصر در ارتباط با هویت شخصی

فیلسوفان مدرن ضمن ارائه راه حل برای معضل اینهمانی شخصی، نظریه‌های گوناگونی را در باره هویت انسان ارائه کرده اند که به برخی از مهمترین آنها اشاره میشود. همانگونه که قبلا مطرح شد، این نظریه‌ها را میتوان به دو دسته تحویلگرایانه و غیرتحویلگرایانه تقسیم کرد.

۱. رویکرد تحویلگرایانه

نظریه‌های تحویلگرایانه معیارهای متفاوتی را برای تعریف ماهیت انسان ارائه کرده‌اند که از آن جمله میتوان معیار بیولوژیکی، حافظه و روانشناختی نام را برد.

الف) معیار بیولوژیکی[19]:

مطابق معیار بیولوژیکی که از آن به معیار بدنی[20] هم تعبیر میشود، موجه ترین راه برای تبیین ماهیت فرد اینستکه او را یک ارگانیسم بیولوژیکی بدانیم. بر این اساس، هویت شخصی انسان ذاتاً متفاوت با هویت درخت و دیگر موجوات نیست بلکه از اینجهت، همه موجودات دارای هویتی یکسان هستند، چرا که در این رویکرد، هویت شخصی به هویت بدنی تحویل برده میشود و اینهمانی نیز بر این مبنا توجیه میگردد. برخی از فیلسوفان مراد از اینهمانی را در اینجا اینهمانی عددی[21] میدانند نه اینهمانی کیفی[22] و[23] و بعضی دیگر معتقدند در اینجا اینهمانی یا شباهت کیفی[24] موردنظر است.[25] مراد از اینهمانی عددی این است که p_2 در زمان t_2 همان p_1 است در t_1 اگر و تنها اگر بدن p_2 دقیقاً همان بدن p_1 باشد. بعبارت دیگر، مطابق این معیار x و y یکی هستند اگر

---

18. Caever, C.S.; Scheier, M. F., *Perspective on Personality*, Needham Heights, MA: Allyn and Bacon, 2008, p.5.

19. The Biological Criterion.

20. Bodily Criterion.

21. Numerical Identity.

22. Qualitative Identity.

23. Garrett B., *Personal Identity and Self-Consciousness*, London and New York, Routledge, 1998, p.9.

24. Qualitative Similarity.

25. Olson, Eric T., Personal Identity, 2010, http//plato.Stanford.edu/entries/identity-personal.

و تنها اگر، ارگانیسم بیولوژیکی y با ارگانیسم بیولوژیکی x همزمان باشند.[۲۶]

این رویکرد که از جهتی از آن بعنوان رویکرد مادیگرایانه تعبیر میشود، دارای تقریرهای مختلفی است که وجه اشتراک همه آنها اینستکه دیدگاهی را که میگوید اشخاص دارای نفوس مجرد یا بخش غیر مادی هستند، رد میکند. سه تقریرمرتبط با این معیار عبارتند از: نظریه جاندار انگاری[۲۷]، که انسان را صرفاً یک موجود جاندار تلقی میکند نه چیزی بیش از آن، نظریه بدن[۲۸]، که شخص را با بدن یکی میداند، و نظریه سوم که شخص را با جایگاه فیزیکی زندگی ذهنی یکی میداند؛ یعنی مغز و سیستم مرکزی عصبی[۲۹]. این سه تقریر انسان را با هویت بیولوژیکی یکی میدانند.

ب)معیار حافظه[۳۰]:

یک دیدگاه مشهور دیگر درباره هویت شخصی که تا همین اخیر رواج داشته است، تقریر «لاک» است که معیار شناسایی هویت را حافظه عقلانی میداند. لاک انسان را با ویژگیهای خاص ذهنی تعریف میکند، یعنی بعنوان فاعل عاقل اندیشنده. موجودی که دارای خود آگاهی است و در همه زمانها و مکانها برغم تفاوتهای فیزیکی میتواند نفس خود را بشناسد. لاک هویت انسانی را با همین خود آگاهی تعریف میکند و بازگشت انسان به گذشته و آگاهی از خود و یادآوری خاطرات را نشانه داشتن هویت شخصی و معیار و ملاک اینهمانی میداند.

بر نظریه حافظه نیز اعتراضاتی وارد شده است، از آن جمله «باتلر» دوری بودن معیار را مطرح میکند و میگوید در این تفسیر، خود حافظه، هویت را پیشفرض میگیرد، یعنی من میتوانم تجربیات خودم را بخاطر داشته باشم. لذا حافظه ارتباط هویت مرا با تجربه گذشته نشان میدهد ولی این ارتباط را بنا نمینهد. اعتراض دوم را «رید»[۳۱] مطرح میکند و میگوید مشکلی که «لاک» با آن مواجه است اینستکه ممکن است کسی قادر نباشد حافظه صریحی از گذشته خود داشته باشد . مثلاً یک ژنرال بازنشسته ممکن است صراحتاً بیاد نیاورد که او همان فردی است که سیب را دزدیده است. در نتیجه چگونه میتوان حافظه را معیار تعریف هویت و ملاک اینهمانی دانست. مشکل دیگراینستکه اگر فرد حافظه‌اش را از دست بدهد چه اتفاقی برای هویت او می‌افتد. علاوه بر اینکه فقط خاطره ها نیستند که مرتبط با هویت من هستند بلکه باورها، امیال، اهداف یا روابطی مثل منش از جمله اموری هستند که با هویت ارتباط دارند.[۳۲]

«پارفیت» ازجمله فیلسوفان معاصری است که در عین حال که نظریه تحویلگرایانه را میپذیرد با تحویل هویت به یک عامل بیولوژیکی مخالف است. بنظر وی حقایق مربوط به اشخاص و هویت شخصی عبارتست از حقایق خاص مربوط به مغزها، بدنها، و مجموعه‌یی از حوادث ذهنی و فیزیکی که میتوانند با یکدیگر ارتباطی هم نداشته باشند.[۳۳]

---

26. Idem., *The Human Animal: Personal Identity Whithout Psychology*, Oxford University Press, 1997.

27. Animalist Theory.

28. Body Theory.

29. Brain Theory.

30. Memory Criterion.

31. Reid.

۳۲.«گرت» در فصل دوم و سوم کتاب زیر به تفصیل به بررسی این سه تقریر و نقد آنها پرداخته است.

Garrett, B.,*Personal Identity and Self -Consciousness*, London and New York: Routledge, 1998.

33. Parfit, Derek, *Reason and Persons*, Oxford: Clarendon Press. 1984, pp.210-211.

ج) معیار روانشناختی[۳۴]:

برخی از فیلسوفان مدرن معتقدند تجربه حافظه بتنهایی نمیتواند معیار هویت شخصی باشد. آنها در مقابل معیارهای فوق، معیاری روانشناختی را مطرح میکنند که فرد را بر اساس باورها، امیال، خاطرات و احساسات و عواطف تعریف میکند. مطابق این دیدگاه x در زمان t_1 همان y در زمان t_2 است اگر و تنها اگر x بلحاظ روانشناختی با y یکی باشد؛ جایی که استمرار حالات روانشناختی شامل همه امور مربوط به روانشناختی مثل باور، میل، حافظه، قصد و منش بشود.[۳۵]

رویکرد غیر تحویلگرایانه

بر اساس دیدگاه غیرتحویلگرایی، هویت افراد بهیچ کدام از مقولاتی که گفته شد تحویل نمیرود بلکه هویت ذاتی چیزی است مستقل از مغز و بدن، و مستقل از ویژگیهای روانشناختی. همه افراد جدای از هم وجود دارند و آنچه آنها را بعنوان خود مشخص میکند نفس آنهاست یا همان که در فلسفه نفس معاصر بعنوان خود دکارتی معروف است. نفس بعنوان جوهری مجرد و ثابت که به بدن تعلق گرفته و باعث میشود تا زندگی انسانها از تولد تا مرگ متحد شده و پس از مرگ نیز جدایی بدن از آن، خدشه‌یی به بقاء و ثبات این هویت وارد نمیکند. تقریرهای مختلفی از این دیدگاه غیر مادی یا دوگانه انگار ارائه شده است: یکی از این تقریرها شخص را با نفس غیر مادی متحد میداند. دیگری میگوید شخص هیچ اتحادی با بدن مادی ندارد، گر چه دارای بدن است. بر اساس این دیدگاه دوگانه‌انگار، انسان ترکیبی از نفس و بدن است و در عین حال ایندو، دو چیزند. با اینحال، روح من برای هویت من اصل است و تا زمانی که روح من باقی باشد

■ برخی از فیلسوفان مدرن معتقدند تجربه حافظه بتنهایی نمیتواند معیار هویت شخصی باشد. آنها در مقابل معیارهای فوق، معیاری روانشناختی را مطرح میکنند که فرد را بر اساس باورها، امیال، خاطرات و احساسات و عواطف تعریف میکند.

به زندگی ادامه میدهم. مطابق دیدگاه سنتی دوگانه انگارانه، یکی بدون دیگری میتواند موجود باشد. این دیدگاه با پرسشهای زیادی مواجه است، ارتباط بین بدن مادی و نفس غیر مادی، از مهمترین این پرسشهاست که نیازمند تبیین دقیق فلسفی و عقلانی است.[۳۶]

هویت انسانی در تفسیر صدرا المتألهین

در بخش پیشین به اجمال، نظریه های مرتبط با هویت شخصی مطرح شد. تحویلگرایان و غیرتحویلگرایان هر کدام از جنبه‌یی خاص، تصویری از هویت انسانی ارائه کرده‌اند و سعی نموده‌اند با تعیین ماهیت یا هویت شخصی، مشکل اینهمانی را نیز حل کنند. اما اینکه هر کدام تا چه حد موفق بوده‌اند، نیاز به بررسی بیشتری دارد.

---

34. The Psychological Criterion.

35. Noonan, Harold. W., *Personal Identity*, London, Routledge, P.10; Parfit, Derek, *Reason and Persons*, P. 207.

36. Garrett, B., *Personal Identity and Self-Consciousness*, pp. 6-9; Idem. , *Personal Identity*, Routledge Encyclopedia of Philosophy, London and New York, Routledge, 2003, p.323.

■ **دیدگاه صدرا در نگاه نخست با رویکرد غیر تحویلگرایی سازگار تر بنظر میرسد. زیرا وی انسان را نه به بدن مادی تحویل میبرد و نه آن را با حالات روانشناختی یکی میداند، بلکه انسان را ترکیبی از نفس و بدن میداند.**

صدرالمتألهین از مهمترین فیلسوفان مسلمانی است که با تکیه بر مبانی خاص فلسفی خود تصویری از هویت انسانی ارائه میکند که در عین حال که این تصویر ناظر به ماهیت انسان، از آن جهت که انسان است میباشد، بیانگر هویت شخصی او نیز هست. بدین معنا که با توجه به عناصر سازنده هویت و بر اساس مبانی نفس‌شناسی او هر فرد هویتی منحصر بفرد دارد که در آن هویت نه با هیچ کس دیگری مشترک است و نه اصلاً هویت واحد و مشترکی بعنوان هویتی انسانی وجود خارجی دارد، جز آن زمان که هنوز انسان پای به مرحله انسانیت نگذاشته است؛ مطابق تفسیر صدرا، یعنی تا زمانی که قوه عاقله او از مرتبه هیولانی خارج نشده و به فعلیت نرسیده است. در این حالت همه انسانها تحت عنوان ماهیت کلی انسان که همان نوع منطقی است قرار میگیرند[۳۷و۳۸]. اما پس از این خروج، هر انسانی بمیزان فعلیت در قوه عاقله و رشد و کمالی که پیدا میکند، هویت انسانی پیدا میکند که در واقع هویتی است شخصی و منحصر بفرد. در این دیدگاه انسان در نهایت، نوع منحصر بفردی است که تمام هویت و تشخص این نوع منفرد، در فعلیت کمالات اوست. و هر فردی کمال خاص خودش را در نهایت به فعلیت میرساند و با آن از دیگران تمیز می‌یابد.

اما در مقایسه با دو دیدگاه کلی مطرح در حوزه فلسفه نفس، دیدگاه صدرا در نگاه نخست با رویکرد غیر تحویلگرایی سازگار تر بنظر میرسد. زیرا وی انسان را نه به بدن مادی تحویل میبرد و نه آن را با حالات روانشناختی یکی میداند، بلکه انسان را ترکیبی از نفس و بدن میداند، با این تفاوت که صدرا بر خلاف برخی از فیلسوفان، قائل به دوگانگی نفس و بدن نیست بلکه هر دو با وجود اختلاف در منزلت و مقام به یک وجود موجودند.[۳۹و۴۰] این وحدت و اتحاد نفس و بدن

---

۳۷. ملاصدرا، **الشواهد الربوبیة**، باشراف آیت الله استاد سیدمحمد خامنه‌ای، بتصحیح دکتر سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۲۶۶.

۳۸. صدرا در **شواهد** اشاره میکند نفوس انسان بر حسب اوائل حدوث که هنوز عقل هیولانی به فعلیت نرسیده، صورت نوع واحدی است بنام انسان، ولی چون از قوه انسانیت بیرون رفته و انسان بالفعل شدند انواع گوناگونی خواهند شد از جنس ملائکه یا شیاطین یا بهایم. وی این را بر حسب دو نشئه دنیا و آخرت توجیه میکند (ص ۲۵۷) و در تفسیر سوره زلزله انسان را از حیث بدن دنیوی و نفسی که بدان تعلق دارد دارای نوع واحد میداند که بر افراد آن حد واحدی قابل اطلاق است اما از جهت نشئه ثانوی و صور اخروی، آنها را دارای انواع متعددی میداند. بعبارت دیگر نفس انسان از جهت فعلیتش مبداء فصل انسان است و عامل تمایز از دیگر حیوانات، اما از جهت قوا و استعداداتی که برای کسب صفات و کمالات دارد هویتی پیدا میکند متمایز از دیگر انسانها که همین در واقع، فصل ممیز او از بقیه میشود. بهمین دلیل صدرا انسانها را از جهت غلبه صفات و برخورداری از ملکات، انواع متفاوتی میداند که متناسب با رشد هر کدام از قوای سه گانه تحت جنس ملائکه یا بهایم یا شیاطین قرار میگیرد. (ملاصدرا، **تفسیرالقرآن الکریم**، باشراف آیت‌الله خامنه‌ای، بتصحیح سیدصدرالدین طاهری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۹، ج۸، ص۹۱ــ۹۳).

۳۹. ملاصدرا، **الاسفارالاربعة**، باشراف آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، بتصحیح دکتر رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج۹، ص۱۳۰.

۴۰. این اتحاد در تفسیر صدرا بتدریج قویتر میگردد بطوریکه وقتی وجودی عقلی شود، هر دو بدون هیچ مغایرتی یک چیز می گردند. (ملاصدرا، **الاسفار الاربعة**، ج ۹، ص۹-۱۳۰)

در دیدگاه صدرا وقتی به نتیجه میرسد و مشکل اتحاد موجود مادی و مجرد را ندارد که وی به تبیین بدن حقیقی میپردازد، بدنی که در آن سریان نور و حیات، بالذات باشد نه بالعرض.[۴۱] صدرا ماهیت این بدن حقیقی را در بحث از قوا و اتحاد آنها با نفس بیشتر توضیح میدهد.[۴۲]

نفس در نظر صدرا همانند دیگر فیلسوفان مسلمان، جوهری ذاتاً مجرد است که فاعلیت همه رفتارها و ادراکات انسانی را بر عهده دارد اما برای انجام فعالیتهای بیرونی الزاماً نیازمند به بدنی است که برای آن، حکم ابزار را دارد. تفسیر بدن به ابزار نفس، که در شواهد و اسفار با آن مواجه میشویم، با دیدگاه دیگر فیلسوفان مسلمان همخوانی دارد که بدن و آلات و قوای آن را ابزار نفس و وسیله‌یی برای تحقق رفتارها و فعالیتهای خارجی آن میدانند. اما صدرا بتدریج از این موضع فاصله گرفته و با تفسیر متفاوتی که از بدن ارائه میکند هم مشکل ارتباط مجرد و مادی را که فیلسوفان عمدتاً با آن مواجهند رفع میکند، هم تبیینی از هویت انسانی ارائه میکند که در عین حال که بدن در شکلگیری آن نقش عمده‌یی دارد، اما با مشکل عدم اینهمانی در طول زمان، بدلیل تغییرات بدن مادی، مواجه نمیباشد. در تفسیر بدیع صدرا بدن حقیقی، ابزار نفس نیست بلکه از شئون و مراتب نفس محسوب میشود که بتدریج، بکمک فعالیتهای مختلف خود شکل گرفته است.[۴۳] در واقع، نشان دهنده واقعیت نفسی است که انسان بمرور زمان بدان دست یافته است. از آنجا که فعلیتها در طول زمان متعدد است، بدنهای متنوع و در طول هم، برای انسان تصویر میشود.

صدرا این رشد و کمال نفس و متناسب با آن بدن حقیقی را بر اثر حرکت جوهری توجیه میکند که معتقد است نفوس انسانی میتوانند در اثر فعالیتهای مختلفی در جهت کمال یا نقص، بدان مرحله دست پیدا کنند. در اثر حرکت جوهری، باطن انسان یعنی ذات و حقیقت او، هر لحظه از نوعی به نوع دیگری انتقال می یابد ولی بگفته صدرا، مردم از این حرکت و تغییر آن به آن غافلند.[۴۴] صدرا در شواهد، اسفار و دیگر آثار خود برای تبیین معاد جسمانی از این واقعیت پنهان کمک میگیرد و تصریح دارد که «شخص واحد جوهری شایسته و آماده است تا در مسیر اشتداد اتصالی قرار گیرد و هر لحظه از حدی به حد دیگر ارتقا یابد ...».[۴۵]

صدرا همانند دیگر فیلسوفان معتقد است نفس دارای قوای مدرکه و محرکه است و قوای مدرکه را به سه نوع حاسه، مخیله و عاقله تقسیم میکند. قوای محرکه هم همان دو قوه غضبیه و شهویه هستند که منشأ فعالیتهای خارجی و رفتارهای متناسب با این دو قوه میباشند. همه قوای مدرکه و محرکه در فلسفه صدرا مجرد هستند. این تجرد علاوه بر آنکه دوگانگی این قوا با نفس را رد میکند باعث میشود نقش مهمی در ساختن هویت فردی ایفا کنند. صدرا بر خلاف دیگر فیلسوفان از جمله فیلسوفان مشاء قائل به تکثر قوا و جدایی آنها از نفس نمیباشد بلکه نفس در عین حال که واحد است، کثیر است بدین معنا که در عین وحدت، میتواند در مرتبه هر کدام از قوا تنزل کند و

۴۱. همانجا

۴۲. همان، ص۸ـ۱۲؛ همو، **الشواهدالربوبیة**، ص۲۷۱.

۴۳ . همو، **الاسفارالاربعة**، ج۸ ، ص۱۵۳؛ همو، **الشواهد الربوبیة**، ص۷۸.

۴۴. همو، **الشواهدالربوبیة**، ص۳۹۷.

۴۵. همان، ص۳۱۲؛ **الاسفارالاربعة**، ج۹، ص۳۰۴؛ همو، **تفسیرالقرآن الکریم**، باشراف آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، بتصحیح دکتر صدرالدین طاهری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج۷، ص۵۸۰.

■ ملاصدرا با تفسیر متفاوتی که از بدن ارائه میکند هم مشکل ارتباط مجرد و مادی را که فیلسوفان عمدتاً با آن مواجهند رفع میکند، هم تبیینی از هویت انسانی ارائه میکند که در عین حال که بدن در شکلگیری آن نقش عمده‌یی دارد، اما با مشکل عدم اینهمانی در طول زمان، بدلیل تغییرات بدن مادی، مواجه نمیباشد.

وظیفه متناسب با آن را انجام دهد. صدرا از این اصل بعنوان «النفس فی وحدتها کل القوی» تعبیر میکند، امری که در عین حال که واحد است هم قوه مدرکه است از جهتی، و هم قوه محرکه غضبیه و شهویه از جهتی دیگر.[۴۶] یعنی در هر مرحله که نفس عمل میکند، در آن مرحله نام خاصی بخود میگیرد و همان نفس است بنام عاقله و مفکره و هموست بنام غضبیه و شهویه. در واقع بکمک فعالیتهای مرتبط با هر کدام از قوا، هویت یا شخصیت خود را میسازد. چرا که نفس انسان از همه فعالیتهایی که انجام میدهد تأثیر میپذیرد و این تأثیر، اموری عارضی و اتفاقی نسبت به نفس محسوب نمیگردند بلکه اقتضای اصل اتحاد عاقل و معقول اینستکه آثار و نتایج همه باورها، احساسات و رفتارها بتدریج، هویت هر شخصی را شکل دهند و هویت، جدای از این امور نه معنا دارد نه مصداقی مستقل از نتایج و آثار عواملی که در شکلگیری آن تأثیر دارند .

صدرا سه عامل را در ساختن نفس دخیل میداند که در کتابهای فلسفی و تفسیری، بویژه اسفار و شواهد، خود بارها به آنها اشاره کرده است. این سه عامل عبارتند از ملکات، نیات و اعمال یا رفتارهای فردی، که از سویی تحقق این سه عنصر باعث میشود که هر فردی، هویتی فردی و ویژه خود داشته باشد؛ زیرا هر فردی این سه عنصر را بطور منحصر بفرد و مستقل از دیگران داراست، و از سوی دیگر بدلیل آنکه برخی از این عناصر، درونی هستند و برخی بیرونی، مشخص میشود مطابق دیدگاه صدرا، هویت انسانی نه ساخته نفس بتنهایی است و نه بدن بتنهایی. این مسئله پس از اتحاد نفس و بدن حقیقی بصورت معقولتر و محسوستری قابل توجیه و دفاع است. با اینحال، صدرا برای تعیین هویت انسان و توجیه اینهمانی در زندگی اخروی به این اصل استناد میکند که فعلیت و تحقق هر انسانی و بطور کلی هر موجودی را وابسته به نفس اومیداند نه بدن مادیش، زیرا نفس در حکم صورت، و بدن در حکم ماده است. در این رابطه نه تنها تقوم هر موجودی به صورت اوست، بلکه هویت بدن و تشخصش نیز بواسطه نفس میباشد.[۴۷]

این اصل، بکمک اصل دیگری که صدرا در مقدمات توجیه معاد جسمانی بسیار بر آن تأکید کرده و از اصول کلیدی وی در تعیین هویت انسان و توجیه اینهمانی است، یعنی «تشخص هر موجودی به نحوه وجود اوست»، توضیح میدهد که هویت هر موجودی در عین حال که وابسته به نفس اوست،[۴۸] بمعنای همان نحوه وجود خاص اوست که در واقع، نتیجه تأثیرافکار، نیات، اعمال و ملکات درونی و باطنی اومیباشد. بنا برین، در نگاه صدرا، هویت انسانی

۴۶. همو، **الشواهدالربوبیة**، ص۹ــ۲۹۴، ۸ــ۲۷۰، همو، **الاسفارالاربعة**، ج۸، ص۴ــ۱۵۰، ۸ــ ۲۶۱.

۴۷. همو، **الاسفارالاربعة**، ج۹، ص۱۲۱ــ۲۵۳؛ همو، الشواهدالربوبیة، ص۲ــ۳۰۸.

۴۸. همو، **الاسفارالاربعة**، ج۹، ص۱۲۱ــ۲۵۳؛ همو، **الشواهدالربوبیة**، ص۲ــ۳۰۸؛ همو، **تفسیرالقرآن الکریم**، ج۷، ص۵۸۱.

یک واقعیت ممتد است که در عین وحدت، یک حقیقت متکثر است .

بر اساس همین مبانی است که وی هر چند درباره فرایند شکلگیری هویت انسانی و عوامل تأثیر گذار بر نفس بتفصیل سخن گفته اما بر اساس مبانی فلسفی خود نتیجه میگیرد که هویت انسانی بهیچوجه قابل تعریف نیست. دلیل صدرا بر این مهم، اینستکه وجود تعریف ندارد و با توجه به اینکه وی تشخص هر موجودی یا هویت آن را همان نحوه خاص وجود او میداند، پس هر چه که از سنخ وجود است، تعریف پذیر نیست. از اینرو در شواهد تصریح میکند:

برای هیچ شخصی از آن جهت که شخص و فرد خاصی است حدی وجود ندارد بلکه شخص بوسیله اشاره، معلوم و مشخص میگردد و مسلم است که مشارالیه از آن جهت که مشارالیه است قابل تحدید نیست.[۴۹]

فرایند هویت و عوامل تأثیر گذار در شکلگیری آن

گفته شد صدرا از سه عنصر ملکات، نیات و اعمال نام میبرد که در شکلگیری شخصیت و نحوه وجود انسان دخالت دارند. وی در مبحث معاد جسمانی از نقش این سه عنصر میگوید تا نشان دهد چگونه انسانها در عالم محشر، متناسب با هر آنچه که بوده اند و خواسته اند و بدان عمل کرده اند، حاضر میشوند.[۵۰] نفس انسان که خود را در قالب بدن اخروی نشان میدهد توسط همین سه عنصر و تحت تأثیر آنها ساخته شده است و در واقع آثار این سه عنصر برروی نفس باعث میشود تا نفس از طریق حرکت جوهری، بسوی کمال یا نقص پیش برود.

نفوس در مقام رجوع به عالم آخرت، حاصل نتایج اعمال و نیات و افکار فرد می‌باشد و آنچه که در نشآت دنیوی کسب کرده اند، از

■ در مراحل عالیتر، در فلسفه صدرایی به این نتیجه دست می یابیم که هر فرد انسان، از ابتدا تا انتها، در هر مرحله، نوعی است منحصر بفرد. این تعدد انواع باعث میشود صدرا نتواند تعریف معین و دقیقی از هویت انسانی ارائه کند.

کمالات علمی و عملی یا صفات و نیات مبدأ ... لذات یا آلام آنها خواهد بود.[۵۱و۵۲]

صدرا ماهیت ملکات را در اسفار ــ جلد چهارم ــ توضیح میدهد و در ادامه ــ یعنی در جلد نهم ــ بعنوان حالات درونی، به تفسیر و تبیین اقسام آن میپردازد. ملکات همان حالات راسخی هستند که باعث میشود فرد فعل را بسهولت انجام دهد. در مباحث اخلاقی از این ملکات به «خلق» تعبیر میشود و صدرا نیز در این تعبیر مستثنا نیست. وی همچون دیگر فیلسوفان مسلمان، خلق را ملکه‌یی نفسانی میداند که فرد بواسطه آن بسهولت و بدون تأمل و درنگ، فعل را انجام میدهد.[۵۳] این ملکات یا از نوع ملکات خوب و پسندیده هستند که به آنها

۴۹. همو، **الشواهد الربوبیة**، ص۱۵۱.

۵۰. همو، **الاسفارالاربعة**، ج۹، ص۳۱۴ ــ ۲۳۹؛ آشتیانی، سیدجلال‌الدین، **شرح بر زادالمسافر**، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ص۱۶۷ .

۵۱. همان، ص۱۶۷.

۵۲. صدرا عمارت بهشت و فصور و انهار و اشجار و ... را به تعمیر دل و تکمیل وی به اعتقادات حقه و نیات صادقه میداند (ملاصدرا، **رساله سه اصل**، بتصحیح دکتر سیدحسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱ ، ص۴۰.)

۵۳. نک: خواجه نصیر الدین طوسی، **اخلاق ناصری**، ص۱۰۱، مولا مهدی نراقی، **جامع السعادات**، ج ۱، ص ۵۵ .

فضیلت اطلاق میشود یا از نوع فضائل ناپسند که بدانها رذائل گفته میشود. ملکات در واقع، تشکیل دهنده شخصیت فرد هستند و بدلیل تأثیر عمیقی که بر نفس دارند، هر چند قائل به ثبات ابدی آنها نشویم اما، به این راحتی اجازه نمیدهند فرد فعلی خلاف هر آنچه هست انجام دهد. در واقع، ملکات سازنده شاکله وجودی انسان هستند. حال اگر فرد دارای ملکاتی باشد که متناسب با شأن انسانی است، یعنی با عقلانیت سازگاری دارد، وارد حوزه انسانی شده است و نفس و بتبع آن بدن حقیقی او با صورت انسانی سازگاری دارد، و هر چه از تعقل ورزی و عقلانیت فاصله بگیرد از مسیر انسانی دور افتاده است و هویت درونی او شکلی غیر انسانی بخود میگیرد.

این ملکات که به دو دسته اخلاقی و عقلانی تقسیم میشوند یا با قوای احساسی و عاطفی یعنی غضبیه و شهویه سرو کار دارند یا عاقله. عفت و شجاعت بمعنای تعدیل قوای احساسی است، صدرا از این حالت به حریت تعبیر میکند، حکمت عملی و نظری، از فضائل قوه عقلانیند.[۵۴] فرد عاقل، و بتعبیر صدرا انسان، کسی است که در حوزه تعقل و عقلانیت گام گذاشته است و هر چه اعمال و افکار او عقلانیتر باشد، فرد رو بسوی کمال انسانی پیش میرود و هر چه بهره‌وری او از قوه عاقله کمتر باشد فاصله او تا انسان شدن بیشتر میشود. بنا برین از نظر صدرا ممکن است انسان به سن پیری برسد اما در مرحله حیوانی باقی مانده باشد، بدین معنا که هویت فردی و شخصیت او با فصل حیوانی سازگاری داشته باشد. لذا تحقق هویت انسانی در گرو تعقل ورزی و همراه با آن، تعدیل دو قوه دیگر تحت قوه عاقله میباشد[۵۵]. در اینصورت است که این اصل صدرایی یعنی «النفس فی وحدتها

■ ملاصدرا با اصول متعددی مثل اصالت الوجود، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول، تجرد نفس و قوای آن، اصل «بسیط الحقیقة کل الاشیاء»، و اصل «النفس فی وحدتها کل القوی» توانسته است هم به تبیین هویت شخصی بپردازد هم مسئله اینهمانی را از طریق اصول و مبانی نظری خود تفسیر کند.

کل القوی» معنا و تحقق پیدا میکند.

عنصر دیگر، یعنی نیت از دو جهت در شکلگیری هویت نقش دارند: از سویی نیات خوب و بد باعث میشوند هویت آدمی بصورت هویتی انسانی یا غیر انسانی ظاهر گردد. از سوی دیگر، نیات و مقاصد خوب، نشانگر هویت انسانی هستند و با وجود انسانی او سازگاری دارند و نیات بد بر عکس. بعبارت دیگر، نیات نسبت به هویت فردی و رفتارهای خارجی دارای دو نقش پیشینی و پسینی هستند. نقش پیشینی بدین معناست که نیات در فرایند شکلگیری هویت، نقش مؤثری دارند، اما آنها نقش پسینی نیز دارند. در این تصویر، نیات بعنوان حالاتی برآمده از شخصیت آدمی تلقی میشوند، شخصیتی که پیش از این بکمک عوامل متعدد فکری ــ رفتاری شکل گرفته است. بدین معنا که هر فردی فعلی را که قصد میکند و انجام میدهد متناسب با شاکله‌یی است که دارد. بنا بتفسیر صدرا و بسیاری دیگر، شاکله بمعنای نیت

۵۴. نک: ملاصدرا، **الاسفارالاربعة**، ج۹ ، ص۱۱۷ــ۱۲۲.

۵۵. صدرا تقریباً در همه آثار خود که در باره عقل، تعقل یا انسان سخن میگوید به ارتباط بین تعقل ورزی و انسانیت میپردازد. در واقع کمال انسان در گرو رشد قوه عقلانی او بویژه عقل نظری اوست. سعادت حقیقی نیز بدون به فعلیت رسیدن عقل نظری محقق نمیگردد. هر چه متعلق تعقل قویتر باشد، درجه سعادت بالاتر است.

است. نیت و قصد، امری درونی است که نشان دهنده درون و باطن فردی میباشد. از اینرو افراد نیکوکار عمدتاً نمیتوانند نیات بدی داشته باشند. در نتیجه نیات خوب و بد، هم نشانگر هویت فردند، هم سازنده و تأثیرگذار بر آن[۵۶].

عامل سوم، عمل است. عمل نیز از دو جهت با هویت انسانی ارتباط پیدا میکند: از سویی تکرار عمل باعث تحقق ملکه خاصی در انسا ن میگردد، لذا صدرا در موارد متعدد تأکید دارد که در صورتی که عمل باعث ایجاد یک ملکه خوب یا بد در فرد شد، آثار این عمل را در قالب و هیئتی خوب یا بد در عالم آخرت مشاهده میکند.[۵۷]

> هر عملی از اعمال انسانی که از نیت و قصد و اراده منبعث میشود اثری در غیب وجود انسان از او باقی میماند... بر اساس درجات و مراتب نیات و اعمال و افکار و حصول تجسم حاصل از اعمال و افکار در باطن نفوس، مراتب و درجات ارواح بعد از دنیا، مراتب حشر و معاد، و درجات لذات و آلام آنها تعیین میشود.[۵۸]

از سوی دیگر، پس از آنکه هویت فرد شکل گرفت، اعمال و رفتار انسان، با این هویت سازگار و متناسب میگردد. انسانهای خوب معمولاً رفتارهای صحیح و خوبی از خود بروز میدهند. بهمین دلیل، در تعریف خلق گفته شد ملکه‌یی است که بواسطه آن فرد بسهولت فعل را انجام میدهد.

از مجموع مباحث فوق مشخص میگردد که در فلسفه صدرا هویت انسانی بمعنای همان شخصیت فردی است که تفکرات، احساسات، نیات و رفتارها آن را میسازند. هویت انسانی هویتی است که متناسب با فصل حقیقی انسان، یعنی نفس ناطقه او باشد. چون صدرا انسان را بلحاظ وجودی فردی عاقل میداند، ظهور و بروز عواطف و اعمال او نیز باید با عقلانیت وجودی او سازگاری داشته باشد و با آن متناسب باشد. این هویت در طول زندگی انسان، در عین پویا بودن، ثبات دارد. نه هیچ دو انسانی را میتوان یافت که دارای هویت یکسانی باشد، چراکه هر فردی تشخص وجودش به نحوه وجود خاص اوست که آن را با تلاش خود میسازد، و نه میتوان از ظهور و بروز این هویت فرار کرد.

در فلسفه الهی صدرایی، انسان، بعنوان موجودی عاقل، در عین حال که دارای قوه تعقل، اراده و اختیار است، بریده و جدای از خدا نیست و برقراری یا انقطاع این ارتباط، خود باعث میشود تا نیت و قصد فرد در انجام اعمال و تفکرات، انسانی ـ الهی باشد یا نباشد. پس انسان مورد نظر صدرا فردی است دارای نیت انسانی و خدایی، و این دو کاملا با هم سازگارند. از اینرو، نقش ایمان به خداوند را بعنوان عاملی مهم، که در ضمن همه عناصر میتواند وجود داشته باشد، در شکل گیری هویت انسانی نباید نادیده گرفت.

نتیجه

در مقاله حاضر در رابطه با تعیین و تبیین هویت انسانی به برخی ازمهمترین نظریه های مطرح معاصر

---

۵۶. تأثیر نیت در شکلگیری هویت انسانی را در مبحث معاد، با استناد صدرا به این حدیث نیز میتوان براحتی استنباط کرد که «یحشر الناس علی صور نیاتهم» (نک: ملاصدرا، **رساله سه اصل**، ص ۴۶).

۵۷. در موارد گوناگونی بر این نکته تأکید شده است که تکرار اعمال خوب و بد، زشت و زیبا بتدریج، زمینه تجسم آن را در لوح روح فراهم می آورد و کم کم روح انسانی به صورت مناسب عمل و نیت متصور و به حقیقت واقعی آن متجسم خواهد شد. و همچنین تصریح میکند که تأثیر تکرار اعمال قبیح و افعال سیئه باعث میشود تا انسان شریر الباطن و در ملکوت نفس به صورت غیر صورت ظاهری انسان در آید.

۵۸. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، **شرح برزاد المسافر**، ص ۱۶۷.

اشاره شد. مهمترین دغدغه فیلسوفان، حل مشکل اینهمانی شخصی است. در واقع، حل این معضل، انگیزه تبیین هویت انسانی را افزایش داده است. در این رابطه برخی از فیلسوفان، انسان را با معیاری بیولوژیکی تعریف کرده‌اند و بعضی سعی نمودند آن را به حالات روانشناختی یا حافظه تحویل ببرند و در رویکرد غیر تحویلگرایانه، نفس انسان، مهمترین عامل شناسایی و تشخص او دانسته شد. فارغ از اینکه هر کدام از این نظریات تا چه میزان در تعیین شرایط لازم و کافی برای تعریف ماهیت انسان و حل معضل اینهمانی موفق بوده‌اند، این اختلاف در آراء را میتوان ناشی از دشواری فهم مسئله و اهمیت آن دانست.

در این مقاله، دیدگاه صدرالمتألهین در باره هویت شخصی مورد بررسی قرار گرفت. اولاً رأی او با رویکرد تحویلگرایی سازگار نبود، در عین حال با رویکر غیر تحویلگرایی، بمعنای مطرح در فلسفه معاصر، هم همخوانی نداشت. صدرا از سویی انسان را ترکیبی از نفس و بدن میداند و سعی میکند این ارتباط اتحادی را از طریق ویژگیهای بدن حقیقی توضیح دهد. در تفکر صدرا در عین حال که نفس و بدن در مراتب کمال عقلانی با یکدیگر اتحاد کامل پیدا میکنند، نفس بعنوان صورت و مقوم انسان، نقش اصلی را در معرفی هویت انسانی ایفا میکند. انسانی که از طریق اعمال و افکار و نیات خوب یا بد خود، در گذشت زمان شخصیت خود را میسازد، در واقع از این طریق، نحوه خاص وجود خود را معین میکند که در نگاه صدرا تشخص زاست و هویت فرد را تشکیل میدهد. از اینرو در نظر صدرا هویت شخصی همان وجود خاص هر فردی است که از سویی نتیجه و اثر عناصر سه گانه عمل، نیت و ملکه است و از سوی دیگر عامل بروز اعمال، احساسات و عواطف و نیات خاص میباشد. هر انسانی متناسب با نیات و افکاری که داشته و ملکاتی که در اثر تکرار عمل کسب کرده است و غلبه سه قوه عاقله، غضبیه یا شهویه میتواند در زمره فرشتگان، بهایم یا شیاطین قرار گیرد. بدلیل سازگاری هویت انسانی با فعلیت قوه عاقله، انسانی که به کمال در قوه عاقله رسیده باشد در انسانیت، کاملتر شده است. بهمین دلیل، از نظر صدرا هر فرد دارای حد مخصوص بخود میباشد. بعبارت دیگر انسانها انواعی متفاوت خواهند بود آنهم انواعی منحصر بفرد، نه افرادی تحت نوعی واحد. در مراحل عالیتر، در فلسفه صدرایی به این نتیجه دست می یابیم که هر فرد انسان، از ابتدا تا انتها، در هر مرحله، نوعی است منحصر بفرد. این تعدد انواع باعث میشود صدرا نتواند تعریف معین و دقیقی از هویت انسانی ارائه کند. در واقع هویت انسانی فرایندی است پویا که در طول زمان بواسطه حوادث و عوامل گوناگونی شکل گرفته است و این هویت، نشانه فردیت و عامل انگیزه‌ها، باورها و رفتارهای خاصی خواهد بود. بنابرین در نظریه صدرا، هویت واحد و ثابتی وجود ندارد بلکه این هویت، ممتد است، و در هر آنی، همانی که بر آنی. بسیاری از این مباحث را در مطالب مربوط به معاد جسمانی باید جستجو کرد. صدرا در آنجا تلاش میکند تا مسئله اینهمانی و جاودانگی را که دغدغه متافیزیکی آدمی است، توجیه کند.

او با اصول متعددی مثل اصالت الوجود، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول، تجرد نفس و قوای آن، اصل بسیط الحقیقة کل الاشیاء، و اصل النفس فی وحدتها کل القوی به تبیین هویت شخصی پرداخته است. نکته پایانی آنکه، نظریه صدرا به بهترین وجه توانسته است هم به تبیین هویت شخصی بپردازد هم مسئله اینهمانی را از طریق اصول و مبانی نظری خود تفسیر کند.